



## عرب شناسی از زبان ابن خلدون

با آنکه تاریخ نگاران خرافات اسلام، از روز اول تاکنون هرگونه تردیدی را مبنی بر اینکه یورش اعراب در صدر اسلام انگیزه ای بجز تعصب مذهبی داشته، نا آگاهانه و احمقانه نشان کفر و ارتداد دانسته اند. ولی آنچه از نوشته های ابن خلدون میتوان برداشت کرد، تعریف بی نظیری است که ابن خلدون از قوم عرب و خصوصیات اخلاقی آنها میکند و این خصوصیات بدون شک با خصوصیات اخلاقی آخوندهای حاکم بر ایران و سبک حکمرانی آنها مطابقت کامل دارد و این حرامزاده ها در عرب بودن خود نه تنها هیچ شکی ندارند بلکه به آن افتخار هم میکنند.

چه کسی می توانسته اعراب را بهتر از خودشان شناخته و توصیف کند؟ صریح ترین و گویاترین ارزیابی ها را از روحیه واقعی همین اعراب در نوشته تاریخ نگار جهان عرب یعنی ابن خلدون، متفکر، فقیه و محقق تونس قرن هشتم هجری، استاد الهیات جامع الازهر، قاضی القضاة قاهره و بزرگترین تاریخ نگار عرب میتوان یافت. جهان عرب از زبان سرشناس ترین مورخ قرن بیستم، آرنولد توین بی، ابن خلدون را بنیانگذار واقعی مکتب فلسفه تحلیلی تاریخ دانسته است.

( ابن خلدون می نویسد )

گرایش طبیعی عرب غارت دیگران است، که هر چه را در دست آنان بیاید، بریاید و تاراج کند. نان و آب اینان در پرتو نیره هایشان فراهم میاید، در ربودن اموال دیگران اندازه و حد معینی قائل نیستند، و قتی چشمشان به هرگو نه ثروت یا کالا یا ابزار زندگی بیفتد آنرا غارت میکنند.

هرگاه یورش بیبرند و به کشوری دست یابند و فرمانروایی و قدرتشان در آن سرزمین مسلم گردد، به سیاست حفظ اموال مردم توجهی ندارند، در نتیجه حقوق و اموال همگان پایمال و دستبرد زورمندان و غارتگران میشود و از میان میرود و عمران و تمدن به ویرانی میگراید. اعراب با یورش خود مایه تباهی عمران و اجتماع میشوند، برای کار هنرمندان و پیشه وران ارزشی قائل نیستند.... در صورتیکه هرگاه ارزش و اعتبار هنرمندان و پیشه وران صدمه پذیرد، عمران و آبادی و اقتصاد اجتماع تباه میشود.

قوم عرب به احکام و قوانین توجهی ندارند، بلکه تمام وقت این افراد صرف ربودن اموال مردم از راه غارتگری یا باج ستانی است، و تا مانیکه به این هدف ننگین خود برسند به دیگر کارهای مردم توجهی ندارند و حاکمین عرب هوش و ذکاوت راهنمایی مردم را به راه راست ندارند و برای اصلاح امور جامعه اقدام نمیکند و مجرمان را از ارتکاب فساد باز نمیدارند.

چه بسا که ستم دیده ای بر علیه سود پرستی، به کیفر خواهی پردازد، ولی مقصود قوم عرب در این موارد نیز اصلاح حال عموم نیست، بلکه چنانکه عادت ایشان است میخواهند از این راه سود بیشتری بدست آورند و بر میزان باج و خراج بیفزایند.

بهمین سبب چنین کیفرهایی برای سرکوب کردن تبهکاران نبوده و بر تجاوز و تبهکاری می افزاید، زیرا متجاوزان پرداختن باج را در برابر رسیدن به مقاصد پلید خویش آسان می شمردند. در نتیجه رعایا در کشور تحت اشغال اعراب به حالت هرج و مرج و بی سر و سامانی بسر میبردند، چنانکه گویی هیچگونه حاکمیت قانونی وجود ندارد. هرج و مرج و بی سر و سامانی مایه هلاکت بشر و تباهی عمران و تمدن است.

(ابن خلدون ادامه می دهد که :)

این قوم بر حسب طبیعت خود به تاراجگری و خرابکاری خو گرفته اند و به آنچه دسترسی پیدا کنند آنها را به غارت میبرند .... و بخاطر همین خوی توحش چون اتحاد گروهی از آنان در برابر گروهی دیگر با درشتخویی و افزون طلبی و همچشمی آنان در ریاست منافات دارد، کمتر اتفاق میافتد که پیرامون امری با یکدیگر هماهنگ شوند، و در نتیجه هنگامیکه پای دین یا حکومتی بمیان آید، حاکم و رهبر آنان از بین خودشان برمیخیزد.

..... و چنین شد که همین عربهای کژدم خوار که به خوردن مارمولک افتخار میکردند و حال و روز قبیله قریش نیز در خوراک و مسکن چندان بهتر از ایشان نبود، و قتیکه بناچار با بقدرت رسیدن محمد در زیر لوای دین متحد شدند، بسوی کشورهای فارس و روم لشکر کشیدند و آنها را تصرف کردند و به سراغ امور دنیوی خود رفتند و به دریای بیکرانی از رفاه و نعمت دست یافتند تا بدان حد که در بعضی از جنگها به هر سوار عرب سی هزار سکه طلا تقسیم شد و از این راه بر اموالی دست یافتند که حد و مرزی بر آن نبود.

لازم به تذکر است که یورشهای عرب همواره سقوط تمدنهای را بدنبال آورده است، زیرا شهرهای آباد از ساکنان خود تهی شده اند و حتی زمینها بصورت غیر قابل کشت در آمده اند. کشور یمن بجز در چند شهر خود به ویرانی گراییده است. تمدن ایرانی در عراق بکلی ویران شده است، و همین وضع را در شام میتوان یافت، که منطقه ای مسکونی و آباد بود و امروز صحرايي بیش نیست.»  
مقدمه ابن خلدون، بترتیب فصول، ۲۷، ۲۸، ۲۹.

آنچه از مقدمه ابن خلدون نقل شد، تنها نمو نه هایی از ارزیابیهای متعدد او در همین زمینه و شناخت او از قوم ابوالعرب است، ولی شاید تذکر این نکته جالب باشد که بسیار پیش از آنکه مورخ بزرگ جهان عرب چنین نوشته باشد، سلمان پارسی در خود تازی نامه پندی بر این واقعیت به محمد داده است، و خطاب به محمدتازی در اشاره به همین عربها، گفته که :

« اینان چون سودی یا نعمتی ببینند، بیدرنگ به دنبال آن میروند و ترا تنها میگذارند»  
(سوره جمعه، آیه ۱۱)

## کتاب سوزان

شواهد گویای آن است که در حمله عرب بسیاری از کتابهای ایرانیان از میان رفته است. گفته اند که و قتی سعدبن ابی وقاص بر شهر مداین دست یافت در آنجا کتابهای بسیاری دید. نامه ای به عمر بن خطاب نوشت و درباره این کتابها از او پرسید. عمر در پاسخ نوشت که همه کتابها را به آب افکنید که اگر مطالب کتابها درس زندگی و راهنمائیست ، خدا برای ما قرآن فرستاده است که از کتابهای ایرانیان بهتر است و اگر آن کتابها مایه گمراهی هستند ، خداوند ما را از شر آنها در امان داشته است و باید سوزانده شوند. از این سبب همه کتابها را در آتش افکندند.

دو قرن سکوت - دکتر عبدالحسین زرین کوب - برگ ۱۱۴

ای هموطن و ای مبارز با شرف !  
امروزه همان قوم عرب بار دیگر بر کشور آریائی ما چنگ انداخته و مذبوهانه تلاش می کنند که ته مانده ثروت ملی ما را به جیب بیگانه سرازیر و در این رهگذر همچو کفتارهای مرده خوار تکه استخوانهای باقیمانده از اربابان استعمار را بدنشان بکشند.

بپا خیزید که راه ما ، آرمان ما ، و افق دیدگاه فردای ما ایران است و بس .  
به بنیاد ایرانیان و مبارزین راستین ملی بپیوندید که ایران آزاد فردا به فرزندان شجاع و قهرمان نیاز دارد .

پاینده ایران - پایدار و سرافراز باد فرمان رهائی بخش کورش بزرگ

نوشیروان  
بنیاد ایرانیان  
دوشنبه، 08/05/2006